

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ما همیشه می‌گوییم حساب بکنیم و حساب‌ها منظم باشد، از همه مهمتر حساب خودمان است، چه بکنیم؟ چه کردیم؟ نگاه می‌کنیم می‌بینیم چیزی نیست. مرحوم آقای وفاعلی رحمته‌الله‌علیه می‌فرمودند که من یک وقتی در جوانی شعر می‌گفتم به زورکی، می‌خواستم بگویم شاعرم، شعری می‌گفتم. بعد اواخر متوجه شدم، یکی از این اشعار را خواندم، دیدم خیلی مزخرف است. خودم ریشم را گرفتم و گفتم: ای ریش! خجالت نمی‌کشی با این شعرها؟ ولش کن، همان دفتر شعر را دور انداختم. این فرمایش ایشان است یعنی ما آنچه گفتیم اگر از این قبیل است، همان دفترش را دور بیندازید، پیش از آنکه خداوند ما را با آن دفتر با هم بیندازد. این دفتر، دفتر کار ماست. هر روز که می‌گذرد ما می‌گوییم که دیروز این کار را کردیم یا نکردیم یا پریروز. این دفتر زندگی ما، دفتر خاطرات ما اینطوری است.

خیلی از کسانی که خاطراتشان را نوشته‌اند، به همین منظور بوده یا به این منظور از آن استفاده کردند. بعد خواندند دیدند حیف آن نانی که خوردم، حیف آن هوایی که تنفس کردم، اکسیژن گرفتم، گاز کربنیک دادم. این است نتیجه‌ی اعمال ما! حالا این نتیجه‌ی عمل را ما به جای اینکه چشمان را باز کنیم، از همه ببینیم، ببینیم فلان کس چه خطاهایی کرد، چه کارهایی کرد، این هم هست، به خودمان هم نگاه کنیم. ببینیم ما چه خطاهایی کردیم و جلوی چه خوبی‌هایی را گرفتیم و چه بیکاری‌ها بیخود هدر دادیم. خودمان هم به همان اندازه داریم. آنچه خدا می‌فرستد، برای تربیت ماست. خداوند شعله می‌فرستد که ما را ناراحت کند، آن شعله برای از بین بردن آن دفتر ماست و هیچ امری که خداوند مقرر کرد عبث نیست، بی‌فایده نیست. حتی برای اینکه این خیلی روشن بشود، خدا در قرآن یک جا می‌گوید: مگر فکر می‌کنید که من این زمین و آسمان را عبث آفریدم؟! باز چیه آفریدم؟! همه‌ی چیزها به هم مربوط است. ما اگر خیلی فکر کنیم و بخواهیم با فکر حل کنیم، اصلاً مغزمان خراب می‌شود. یک مورچه‌ای در اینجا راه می‌رود، این در زندگی کره‌ی مریخ مؤثر است. چقدر؟ حالا اینقدر کم است که هیچ فهمیده نمی‌شود ولی همه‌ی اینها به هم مربوط است برای اینکه همه‌ی اینها از یک منبع آب می‌خورد و آن منبع، فرمایش خداوند است.

خداوند در مسیر خلقت و آفریدن موجودات، جانداران، انسان‌ها، می‌فرماید: عبث نیافریدیم. بگردیم، خودمان بگوییم پس برای چی ما را آفریده؟! نباید بگوییم که او بیاید به ما بگوید: برای چی آفریدیم. هر چند یک جاهایی گفته. ما که لقمه‌ی جویده نباید

بگذارند توی دهانمان، خودمان بینیم ما چه کردیم یعنی یک سالی که گذشت و یک عید جدیدی می‌آید و همه با هم ان شاء الله شادی می‌کنیم. بینیم تا عید گذشته چقدر تفاوت کردیم؟ اینها برای این است که این تفاوت در جهت کمال را بینیم و دیده بشود، همه‌ی کدورت‌ها را بریزید. هر نگرانی دارید از نزدیکان، دوستان و حتی از گردش جهان یعنی از خداوند متعال العیاذ بالله، همه‌ی اینها را کنار بریزید و بدانید که از خداوند که خیر مطلق است جز خیر و خوشی نیست یعنی «آنچه او می‌کند خیر است» نه آنچه خیر است می‌کند. به این جمله خوب بیندیشید تا معنی آن در تمام وجود شما جلوه کند، رخنه کند: آنچه او می‌کند خیر است، نه آنچه او می‌کند به نظر ما خیر است. خیر یعنی آنچه که او می‌کند. همه‌ی اینها خیر است. وَمِنَ الْخَيْرِ لَا يُصَدِّرُ إِلَّا الْخَيْرَ، از خیر، از منشأ خیر، جز خیر صادر نمی‌شود. آنچه بحران‌هایی پیش می‌آید در اینکه ما با کسی کدورت داشته باشیم، خطای او را بینیم و خطای خودمان را نبینیم، اینها همه از خودخواهی است و از اینکه ما خیال می‌کنیم خداوند دنیا را برای ما آفریده و هر چه ما بخواهیم، خیر است. نه! هر چه او بخواهد خیر است و ما سعی کنیم خودمان را منطبق با مشیت او قرار بدهیم، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۷)

خداوند امام دوازدهم را مخفی کرد. البته بعضی‌ها می‌گویند: چرا امام را مخفی کرده؟ اگر بایستی ظاهر باشد که چرا مخفی کردند؟ به هر جهت شاید یکی از مطالبی که از گفتار ائمه و بزرگان مذهبی و قدما فهمیده می‌شود این است که این غیبت برای آزمایش و ایمان مردمان بود. برای تقویت ایمان مردم و امتحان و آزمایش که آیا ایمانشان کامل است یا روی هوی و هوس است و چون مردم لیاقت دیدار امام معصوم را نداشتند، در این صورت خداوند آنها را از دیدار امام محروم کرد و این محرومیت هنوز هم هست.

طبق آن عرف محلی که بود و تقویت شد، فرزند پسر بزرگ هر شخصی جانشین او تلقی می‌شد، به این جهت اینها مراقبت این را داشتند که اگر پسر بزرگی پیدا می‌شد او را هدر می‌دادند و همیشه هم این بود. اختلافی هم که گاهی اوقات بین پسر بزرگ و دیگران بود ولی خداوند غیر از آن عرف، خود هر کسی را لایق می‌دید، معین می‌کرد. کما اینکه مثلاً امام جعفر صادق که منصوب شده بودند، یکی از برادرانشان به نام عبدالله آفطح، او هم امیدوار بود که جانشین باشد ولی جانشین نشد، اما عده‌ای روی همان عرفی که فرزند بزرگتر را جانشین بدانند، کماکان او را جانشین می‌دیدند و امثال اینها. این عرف به صورت اعتقاد عمومی در همه‌ی مردم بود و شاید هم به همین جهت بود که خداوند امام دوازدهم را بعد از اینکه امامت پیدا کرد یعنی بعد از رحلت حضرت عسگری امام یازدهم او را عملاً به امامت منسوب کردند و او خواهد بود تا وقتی که ان شاء الله ما لیاقت پیدا کنیم و خداوند اراده کند که این مردم را اصلاح کند، ان شاء الله.

مَدَّتْ غَيْبَتِشْ هَمْ مَعْلُومْ نِيسْتِ حَتِّيْ دَرِ بَسِيَّارِيْ اَزْ اَخْبَارِ هَسْتِ كِهْ فَرْمُودَنْد: اِگَرِ كَسِيْ اَدْعَايِ رُوْيْتِ اِمَامْ كَرْدِ وِ يَا اَدْعَايِيْ اَزْ جَانِبِ اَوْ كَرْدِ، اَوْ رَا تَكْذِيْبِ كَنِيدِ وِ بَهْ هَمِيْنِ جِهْتِ اِمَامْ هَمْ، هَنْوَزِ دَرِ حَالِ غَيْبِتِ اسْتِ يَعْنيِ اَمْتَحَانِيْ كِهْ خَدَاوَنْدِ كَرْدِهْ، اَنْجَامِ نَشْدِهْ اسْتِ.

اِنْ شَاءَ اللّٰهُ خَدَاوَنْدِ مَا رَا اَزْ اَمْتَحَانِ دَرْسْتِ بِيْرُوْنِ بِيَاوَرْدِ وِ چَشْمِ مَا رَا بَهْ دِيْدَارِ اَنْ بَزْرْگُوَارِ مَنُوْرِ كَنْدِ.

(بَرْگَرْفْتِهْ اَزْ گَفْتَاْرَهَايِ عَرْفَانِيْ صَبْحِ جَمْعِهْ، تَارِيْخِ ۱۳۹۴/۱۲/۲۸، جَلْسِهْ بَرَادْرَانِ اِيْمَانِيْ)

اَمِيْدُوَارْمْ كِهْ خَدَاوَنْدِ اِيْنِ نَالِهْهَايِ مَا رَا، دَرْخَوَاسْتْهَايِ مَا رَا كِهْ اَزْ اَوْ كَرْدِهْ اِيْمِ، بَشْنُوْدِ بَهْ اَنْ شَنِيدَنْ، اَثْرِ قَائِلِ بَشُوْدِ. اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اَزْ سَالِ اَيْنِدِهْ حَتِّيْ طَبِيْعْتِ بَهْ مَا مَحَبَّتِ كَنْدِ. مَا اِگَرِ مِيْ خَوَاهِيْمْ كِهْ هَمِهْ بَهْ مَا مَحَبَّتِ كَنْنَدِ، بَايْدِ بِيْنِيْمْ خَدَاوَنْدِ بَهْ هَمِهْ چِهْ كَارِ مِيْ كَنْدِ. خَدَاوَنْدِ اَوَّلِيْنِ اِيَهْ رَا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَرَارِ دَادِهْ كِهْ دُوْ تَا صَفْتِ رَحْمَانِ وِ رَحِيْمِ، رَحْمْتِ رَا هَمْ جِزْءِ صَفَاتِ خُوْدِشِ دَانَسْتِهْ. مَا اِگَرِ مِيْ خَوَاهِيْمْ خَدَا بَهْ مَا رَحْمْتِ كَنْدِ، خُوْدْمَانِ هَمْ بَايْدِ هَمِيْنِ صَفْتِيْ رَا كِهْ خَدَاوَنْدِ بَرَايِ خُوْدِشِ قَائِلِ شْدِهْ، يَكِ گُوْشِهْ اِيْ بِيْرِيْمِ يَعْنيِ دَرِ هَمِهْ جَا مَظْهَرِ رَحِيْمِ بَاشِيْمِ. بَهْ دَشْمَنَانِ هَمْ اِگَرِ دِيْدِيْمِ، دَشْمَنِيْ اَزْ لَجَاجْتِ اسْتِ، بَهْ مَا رِبْطِيْ نَدَارْدِ، مَا بَا لَجِ سَرُوْ كَارِ نَدَارِيْمِ. لَجَاجْتِ نَكْنِيْمِ بَرَايِ اِيْنِكِهْ چَنِيْنِ لَجَاجْتِيْ بَهْ خُوْدْمَانِ لَطْمِهْ مِيْ زَنْدِ وِ اِگَرِ اَزْ رُوِيْ لَجَاجْتِ نِيسْتِ، مَا بَهْ هَمَانِ دَشْمَنْمَانِ رَحْمِ مِيْ كَنِيمِ زِيْرَا مِيْ دَانِيْمِ اِيْنِ دَشْمَنِيْ كِهْ بَا مَا مِيْ كَنْدِ، بَهْ ضَرْرِشِ تَمَامِ مِيْ شُوْدِ. مَا حَتِّيْ ضَرْرِ اَنْ دَشْمَنْمَانِ رَا هَمْ نَمِيْ خَوَاهِيْمِ. مِيْ خَوَاهِيْمِ دَشْمَنِيْ اَوْ مَرْتَفَعِ بَشُوْدِ وِ بَهْ مَقَامِ دُوْسْتِيْ وِ مَهْرِ وِ مَحَبَّتِ مَا تَسْلِيْمِ بَشُوْدِ تَا خَدَاوَنْدِ هَمْ بَهْ اَوْ وِ بَهْ مَا وِ هَمِهْ رَحْمِ كَنْدِ. اَلْبَتَّهْ اَدَابِ وِ رَسُوْمِيْ كِهْ دَرِ اَنْ هَسْتِ، اِيْنِهَا ظَاهِرًا رِبْطِيْ بَهْ عَوَالِمِ مَعْنُوِيْ نَدَارْدِ وَلِيْ دَرِ مَعْنَا هَمِهْ اِيْنِهَا زَايِيْدِهْ اِيْ اَنْ عِلَاقَهْ اِيْ اسْتِ كِهْ مَا بَهْ مَقَامِ اَبْدِيَّتِ وِ اَزَلِيَّتِ دَارِيْمِ يَعْنيِ مَقَامِيْ كِهْ مِيْ فَرْمَايْدِ: لَمْ يَلِدْ وَا لَمْ يُوْلَدْ (سُوْرَهْ اَخْلَاصِ، اِيَهْ ۳) دَرِ وَاقِعِ اِيْنِكِهْ سُوْرَهْ اِيْ اَخْلَاصِ رَا گَفْتَنْدِ بَهْ اَنْدَازِهْ اِيْ ثَلْتِ قَرَاْنِ اسْتِ وِ اِگَرِ سَهْ بَارِ اَخْلَاصِ رَا بَخَوَانِيْدِ بَهْ مَنزَلِهْ اِيْ اِيْنِ اسْتِ كِهْ يَكِ دُوْرَهْ قَرَاْنِ رَا رِعَايْتِ كَرْدِهْ اِيْدِ، بَهْ خُصُوْصِ دَرِ اِيْنِ سُوْرَهْ بَرِ رَحِيْمِ تَكِيَهْ شْدِهْ اسْتِ. بَعْدِ اَزْ اَنْكِهْ بَهْ نَامِ خَدَاوَنْدِ رَحْمَانِ وِ رَحِيْمِ كَارِ مِيْ كَنِيمِ، مِيْ گُوِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ، بَعْدِ تَكَرَّرِ مِيْ كَنِيمِ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ، تَكَرَّرِ مِيْ كَنِيمِ. هَمِيْنِ تَكَرَّرِ دَرِ وَاقِعِ تَكَرَّرِ بَهْ نَامِ خُوْدِ مَا اسْتِ، نَشَانِ مِيْ دِهِيْمِ كِهْ مَا مَتَوَجَّهْ شْدِهْ اِيْمِ كِهْ خَدَاوَنْدِ مَهْمَرْتَرِيْنِ صَفَاتِيْ رَا كِهْ بِيَّانِ كَرْدِهْ اسْتِ، رَحْمَانِ اسْتِ وِ رَحِيْمِ. رَحْمَانِ كِهْ صَفْتِ عَامِّ خَدَاوَنْدِ اسْتِ وِ بَهْ مَخْلُوْقَاتِ كَارِيْ نَدَارْدِ اَمَّا رَحِيْمِ، صَفْتِيْ اسْتِ كِهْ بِيْغَمْبَرِ وِ اِئْمَهْ دَاشْتِهْ اَنْدِ وِ مَا هَمْ بَايْدِ بَا دَاشْتَنْ اِيْنِ صَفْتِ، اَفْتِخَارِ كَنِيمِ. بَهْ هِيْچْ كَسِ خَشْمِ وِ غَضْبِ نَكْنِيْرِيْمِ. بَرَايِ اَيْنِدِهْ بَرِ خُوْدْمَانِ عَهْدِ كَنِيمِ كِهْ هِيْچِ خَشْمِ وِ غَضْبِيْ رَا بَرِ دِيْگَرَانِ حَتِّيْ بَرِ دَشْمَنَانِ قَبُوْلِ نَكْنِيْمِ. بَعْدِ هَمْ اِيْنِ رَا تَوَجَّهْ كَنِيمِ كِهْ خَدَاوَنْدِ مِيْ فَرْمَايْدِ: الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ (سُوْرَهْ فَاَتْحِهْ، اِيَّاتِ ۳-۴) بَهْ عِنْوَانِ تَهْدِيْدِ يَا بَهْ عِنْوَانِ اَزْمَايِشِ بَهْ مَا مِيْ گُوِيْدِ: مَنِ رَحْمَانِ وِ رَحِيْمِ هَسْتِمِ. دَرِ وَاقِعِ پَادَاشِ وِ جَبْرَانِ هَرِ عَمَلِيْ دَسْتِ مَاسْتِ. اِيْنِ تَهْدِيْدِيْ اسْتِ بَرَايِ خَطَاكَارَانِ وِ اَنْهَائِيْ كِهْ اَزْ پَادَاشِ اَلْهِيْ نَكْرَانِ مِيْ شُوْنَدِ. خَدَاوَنْدِ بَهْ هَرِ زَبَانِيْ كِهْ بَاشْدِ، مَعْدَرْتِ خَوَاهِيْ رَا مِيْ پَذِيْرْدِ وِ گَنَاهَانِ رَا هَمْ مِيْ بَخَشْدِ.

البته اعیاد، هر عیدی یک وضع خاصی ندارد. همه‌ی اعیاد یک روزی است که خورشید از این طرف درمی‌آید به آن طرف فرو می‌رود. این اعمال ماست که برای مان دنیا را نورانی می‌کند یا برای مان دنیا را آتش می‌کند. خداوند دنیایی و آتشی آفریده، اگر خود بخواهد این آتش، نور می‌شود. هر آتشی نوری دارد منتها ما از نورش استفاده کنیم و اگر غضب کند که **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ غَضَبِ الْجَبَّارِ**، در آن صورت این آتش سوزندگی می‌شود یعنی تمام جهان و تمام خلقت در اختیار اوست.

خیلی کاغذها می‌رسد که متوقع هستند من یک کاری کرده باشم و جواب‌شان را بدهم ولی وقتی التماس دعا می‌کنید دیگر من جواب چه بدهم به شما؟ من هم با شما التماس دعا می‌کنم. گوش تان و چشم تان را باز کنید تا ببینید دعایی را که به درگاه خدا می‌شود و ببینید پاسخی که او می‌دهد. حتماً خداوند پاسخ می‌دهد منتها چگونه پاسخ می‌دهد؟ آن چشم و گوش که آن نور را دارند، حس می‌کنند. چشم و گوش که گفتم باز کنید، آن چشم و گوش است که خدا هم دارد. خدا هم چشم دارد هم گوش دارد؛ **وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ** (سوره شوری، آیه ۱) وقتی می‌گوییم خداوند بینا و شنواست یعنی هم گوش دارد و هم چشم منتها گوش و چشمی که او دارد این نیست که ما داریم، این چشم و گوش ما بی‌نور است و آن چشم و گوش همه‌اش نور است. باید این دقت را بکنید، پیدا شدن آن چشم و گوش تو مثل به چشم و گوش الهی است.

دعاهای خدایی باید طوری خوانده بشود که گوش او بشنود یعنی لازم نیست فریاد بزنید، حتی دست هم که بلند می‌کنید به دعا، بی‌اختیار است. به هر صورتی باشد و در هر حالتی از خدا نباید فراموش کنید و باید دعا کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۸، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاضات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاضات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تفری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jozveh121 در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.